

گلچین اشعار

پروین اعتصامی

با مقدمه ملک الشعرای بهار

انتخاب و عارف: حدیث آزادبخت

انتشارات بهشت گمشده

رشت - ۱۳۹۵

گلچین اشعار
پروین اعتصامی

انتخاب اشعار: حدیث آزادبخت

ناشر: انتشارات بهشت گمشده

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

ابعاد: ۲۱ - ۲ - ۸۶۰۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

انتشارات بهشت گمشده

دفتر تهران: خیابان انقلاب - خیابان انصاری - کوچه رستمی - پلاک ۶

تلفن: ۹۲۲۲۷

سرشناسه: اعتصامی، پروین، ۱۲۸۵ - ۱۳۲۰. عنوان: نام پدیدآور: گلچین اشعار پروین اعتصامی/با مقدمه ملک الشعرای بهار؛ انتخاب اشعار: حدیث آزادبخت. مشخصات نشر: رشت: بهشت گمشده، ۱۳۹۵. مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۰۰-۲۱-۳. وضعیت فهرست نویسی: فیبا. موضوع: شعر/رسمی - قرن ۱۴. شناسه افزوده: بهار، محمدتقی، ۱۲۶۵ - ۱۳۳۰، مقدمه نویسنده شناسه افزوده: آزادبخت، حدیث، گردآورنده. رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ PIR۷۶۱۴/۱۳. رده بندی دیویی: ۸۱/۶. شماره کتابشناسی: ۴۰۴۹۱۸۹

فهرست

۴۲..... آزادگان پاکدل	۵..... مقدمه
۴۵..... دزد زمانه	۱۷..... روزگار حادثه و سختی
۴۷..... گلشن تحقیق	۲۰..... راه ناهم
۴۹..... هوای دیروز و فردا	۲۱..... اهریمن روزگار
۵۰..... طائر علیین	۲۲..... آئینه خرد
۵۱..... گوهر بی خریدار	۲۴..... قافله عمر
۵۲..... شناخت زیان و سود	۲۶..... پرده تن
۵۲..... فانی، زاده کمی	۲۷..... خامه دهر بر شکوفه
۵۳..... اهریمن راه دل	۲۹..... بزرگان مال اندیش
۵۷..... نرازون چرخ اخضر	۳۰..... فرشته خویان
۶۰..... نهنگ ناشایسته	۳۰..... بانوی آراسته به هنر
۶۱..... آرزوی پرواز	۳۳..... گنج هستی
۶۲..... آرزوی مادر	۳۶..... گوهر فروش کان قضا
۶۳..... آسایش بزرگان	۳۷..... پرتگاههای راه هوی
۶۴..... آشیان ویران	۳۸..... دانش، گوهر جان
۶۶..... امروز و فردا	۴۰..... اوراق پراکنده کمال
۶۷..... امید و نومیدی	۴۱..... رنگ ها و نیرنگ ها

۱۰۱ دزد و قاضی	۶۹ ای گربه
۱۰۲ دکان ریا	۷۰ ای مرغک
۱۰۴ دو محضر	۷۲ باد بروت
۱۰۸ دو همدرد	۷۴ بازی زندگی
۱۰۹ دیده و دل	۷۵ بام شکسته
۱۱۱ روش آفرینش	۷۵ بلبل و مور
۱۱۲ زاهد خودبین	۷۹ برف و بستان
۱۱۴ سپید و سیاه	۸۱ برگ برگین
۱۱۵ سختی و سختی‌ها	۸۳ توشه پزردگم
۱۱۶ سرود خارکن	۸۴ تهیدست
۱۱۸ سر و سنگ	۸۶ تیر و کمان
۱۱۸ سعی و عمل	۸۸ تیره‌بخت
۱۲۰ در ترازوی قضا	۸۹ تیمارخوار
۱۲۱ شمع و شمع	۹۱ جامه عرفان
۱۲۲ شمع و شمع	۹۲ جان و تن
۱۲۴ شباوین	۹۳ چند پند
۱۲۵ شرط یکنانی	۹۴ حقیقت و مجاز
۱۲۶ شکسته	۹۵ خوان کرم
۱۲۷ صاف و دُرد	۹۷ دریای نور
	۱۰۰ دزد خانه

مقدمه

در این برهه ها که از دوستان گلدسته‌ای از ازهار نو شکفته به دستم داد و مثنی بر برد نهاد، دستم از آن رنگین گشت و دامنم مشک آگین. بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. این گلدسته روح‌نواز عبارت بود از قطعات و قصاید ماعزۃ شیرین زبان معاصر خانم پروین اعتصامی که به تازگی از طبع به آمد و نخستین بار مباشر طبع آن دیوان حقیر را به مطالعه آن آشنا ساخت. ملاحظه کنند صفحه از این دیوان و مشاهده سبک متین و شیوه استوار و شیرین بیان و لطافت معانی آن چنانم بفریفت که تنها این کتاب را پیش روی همه و هر مشغله که بود پس پشت افکندم و تمامت آنرا خوانده و لذتی مؤمنانه بردم.

از آنجا که دوستی اشاره کرد دیباچه‌ای بر این دیوان بسوی من انجام مقصود را با نظر کنجکاوی در اجزاء کتاب نگریستم و یادداشت‌های آماده داشته، اینک به طور خلاصه و ایجاز بدانها اشارتی می‌رود. این دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوه لفظی و معنوی آمیخته با سبکی

مستقل، و آن دو، یکی شیوه شعرای خراسان است خاصه استاد ناصرخسرو و دیگر شیوه شعراء عراق و فارس است، به ویژه شیخ مُصلِح الدّین سعدی و از حیث معانی نیز بین افکار و خیالات حکما و عرفا است و این جمله با سبک و اُسلوب مستقلى که خاص عصر امروزی و بیشتر پیرو تجسّم معانی و حقیقت جوئی است ترکیب یافته و شیوه‌ای بی‌نوع و جرد آورده است.

نصاید ابن دیوان بوئی و لمحهای از قصاید ناصر خسرو دارد و در ضمن آنها ایضاً که زبان شیرین سعدی و حافظ را فریاد می‌آورد بسیار است و بدینجهان در بند و اندرز و نشان دادن مکارم اخلاق و تعریف حقیقت دنیا از نظر افسوف عارف و تسلیت خاطر بیچارگان و ستمدیدگان و مفاد «فلّ مَتّاً أَلْأُیَا فَلَیْلٌ» و «نَجَى الْمُحَقَّقُونَ» دل‌خونیه مردم دانا را سراسر تسلیت است و در همان حال راه سعادت و شارحیات و ضرورت دانش و کوشش را نیز به طرز دلیسند بیان می‌کند می‌گوید در دریای شوریده زندگی با کشتی عام و عزم راهنورد باید بود و در فضای اُمید و آرزو با بال و پر هنر پرواز باید کرد علم سرمایه هستی است نه گنج زرو مال

روح باید که از این بال توانگر گردد
می‌توان گفت در قصاید طرز گفتار طوریت و در قطعات طوری دیگر، زیرا چنانکه خواهیم گفت بیشتر قطعات به طرز سؤال و جواب

یا مناظره بسته شده و گویا این شیوه از قدیم الایام خاص ادبیات شمال و غرب ایران بوده و در آثار پهلوی قبل از اسلام هم مناظرات دیده شده و در میان شعرای اسلامی نیز بیشتر مناظرات به شاعران آذربایجان و عراق اختصاص داشته است و قصاید اسدی طوسی که در مناظره است مجموع آنها در آذربایجان ساخته شده و سایر مناظرات نظم و نثر از نظامی گنجوی تا خواجهی کرمانی گواه این معنی است در اینجا باز استقلال فکر و اندیشه و روشن می شود، زیرا اگر تنها پای بند تبتع شده بود چون مشارک به ندرت از اساتید باقی مانده و بیشتر اسلوب شعرای خراسان در مدح و تنزیل و کتب چاپ شده هم از همان جنس بیشتر در دسترس می باشد، باینکه این قسمت یعنی قطعات مناظره از این دیوان حذف می شد و از اصل به خیال گوینده نمی رسید، لکن پیدا است که شاعره ما میراث قدیم زبان عراق خود را در گنجینه روح ذخیره داشته و با وجود تأثیر مطالعه قصاید شاعران خراسان یا کلیات شیخ شیراز، باز نخبه و جل گفتارش در زمینه ادب و رسوم زاد و بوم اصلی است معلوم نیست چرا شیوه مناظره که از نامیمترین اسلوب حسن اداء مقصود و یکی از بزرگترین طرز سخنگوئی و استادانه شمال و غرب ایران بوده تا این حد در زیر سبک خراسانی، محکوم به زوال شده است و که جز قسمت کمی از آن در کتب خطی و مختصری غیر قابل ذکر در ضمن سایر آثار اساتید چیزی بر جای نمانده است بالجمله

آنچه معلومست خانم پروین از روی فطرت و غریزه خویش بار دیگر این شیوهٔ پسندیده را در قطعات جاوید خود احیاء کرده است.

باری از قرائت قصاید پروین لذتی بردم و دیگر بار نغمات دلفریب دیرینه با گوشم آشنا شد. در خلال این نغمه‌های موزون و شورانگیز که پرده و نیم پردهٔ قدیم را فریاد می‌آورد آهنگهای تازه نیز به گوش رسید که دل شکسته و خاطره افسرده را پس از آن بیانات حکیمانه و تسلیتهای مارفانه سوی سعی و عمل امید حیات اغتنام وقت کسب کمال و هنر و دست و پا زدنی نیکبختی و فضیلت رهنمائی می‌کند

دیوانگی است قصهٔ دیرو بخت نیست

از بام سرنگون شدن و گفتن این قضاست

در آسمان علم و عمل و تدبیر پیر است

در کشور وجود هنر بهترین غناست

میجوی گر چه عزم تو ز اندیشه بدتر است

و بزی سرچه راه تو در کام اژدهاست

خواننده در این قصاید خود را یکباره در عوالمی رنگارنگ که به

صورت یک عالم مستقل درآمده باشد می‌بیند. طرز بیان ناصر خسرو را

در تمثیلات سنائی و استغنائی حافظ را در فصاحت و فصاحت سعدی

می‌نگرد حکیمی عارف و عارفی حکیم و ناصحی پاک بهشت جای

بجای در خود نمائی و جلوه‌گری است و عجب آنکه اینهمه سازو برگ

و آراستگی و ترکیبات مختلف را چنان در یک کالبد جای داده و قبلاً در ضمیر مُرکّب ساخته است که گوئی این اشعار همه در یکساعت گفته شده است. احساسات متضاد و احوال و حوادثی که شاعر را برانگیخته هیچ وقت طرز و سبک خاص او را از اختیارش بیرون نیاورده است.

بحیر باش که سی مصلحت و قصدی

آدمی را نبرد دیو به مهمانی

ازدهای جمع گرک طبیعت را

گر بترسی نتوانی که بترسانی

گر توانی به دلی توس و دانی ده

که ما را رسد آنروز که نتوانی

خون دل چندخوری در دل سنگی بعل

مشتریات برای گهر کانی

خواننده همین که خواست از خواندن شاید خست شود به قسمت

مقطعات که روح این دیوان است می رسد. اینجا دیگر خستگی

نیست. لطف بیان و دقت معانی در ذوق و ابتکار در اینجا اتفاق و

امتزاجی بسزا دارد. گوینده ماهر خود را در این قسمت زیاده از آن

می دهد، یا به قول «مخفی» زیادتر پنهان می کند:

در سخن مخفی شدم چون رنگ و بو در برگ گل

هر که خواهد دید گو اندر سخن بیند مرا

از پنج شش غزل که چون غزل سازی ملایم طبع پروین نبوده قصاید کوتاهش باید خواند، چون بگذریم می‌رسیم به مثنویهای کوتاه و مختلف‌الوزن و قطعه‌های زیبای دلپذیر و طرزهای کهنه و نو که پروین زیاده‌تر استقلال و شخصیت خود را در آنها به کار برده عالم خیال و حقیقت و عواطف رقیقه را در هر قطعه ماهرانه بهم آمیخته و ریخت کاری کرده است خانم پروین در قطعات خود مهر مادری و لطافت روح خود را از زبان طُیور، از زبان مادران فقیر، از زبان بیچارگان بیان می‌کند که مادران دلسوز و غمگسار است و گاه در اسرار زندگی با ملای روم و عطار جای می‌گیرد بمقدمی دارد.

مُرغک اندر سه چرخ برود پدید / گوید اینجا بس فراخ است و سپید
عاقبت کان حصن تحت اسم شکست / عالمی بیند هه بالاو پست
گه پَر آزاد در گاه / گه چمد سرمست در گلزارها

ولی بیشتر خود پروین است که اینجا به خانه داری پرداخته است و افکار لطیف و پر شور اوست که با صد هزار جلوه بیرون آمده و سزاوار است که با صد هزار دیده آنرا تماشا کنند.

هنر آنجاست که از زبان همه چیز سخن می‌گوید، چشم و مژگان، دانه و دانه، مور و مار، سوزن و پیرهن، دیگ و تاوه، خاک و باد، بیاد و مُرغ، شب‌نم، ابر و باران، کرباس و الماس، کوه و گاه، بالاخره - مادر نبات و انسان و حیوان و معانی مانند امید و نومیدی و لطایف و و بدایع

دیگر... و عاقبت خواننده را در عالم الف و لیلة و کلیله و دمنه و عوالم
 طفولیت و جوانی و پیری و هزاران احوال دُرُونی و بُرونی سیر می دهد
 و تسلیت می بخشد، ماکیان، کبوتر، گنجشک، گربه دزد، رُوباهی که در
 سمب ماکیان است، جوجه های مُرغ کودک فقیر، عجوز مسکین ناتوان،
 نسل پژمرده، مَکَبِ قسمتی از خیالات گوینده بوده و ما را در زیر غرفه های
 می نشازد و با این اسباب و ابزارها به صد رنگ آمیزی و افسونگری
 اندوهگین می کند، منکر می دارد و به ندرت می بخنداند، دائماً در فکر
 است بیشتر نگران، مایه نادری است و قتیکه از این اندیشه ها خسته
 می شود، به یاد لطف حق افتد و این قطعه را (قطعه لطف حق) را
 مردانه می سُراید و خوانند. اما حقایق و افکاری بالاتر آشنا می سازد و
 در همان حال نیز از وظیفه مادری دست بر نمی دارد و باز هم مادری است
 نگران.

مادر موسی چو موسی را به نیل	در نخلستان گشته ربّ جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت کسای فمیدند خرد بیگناه
گر فراموش کند لطف خدای	چون رهی زین ششم بهشت بادهای
گر نیارد ایزد پاکت، به یاد	آب، خاکت را دهد ناگاه بادهای

نفس را مطابق تعبیر عرفا می شناسد، اهریمن را که روح آریائیم را آن
 وجود دوزخی کینه دیرینه دارد همه جا در کمین جان پاک آدمی می داند
 مهر و عاطفت و اشفاق و علم و فضائل.

اخلاق را طریقه رستگاری دانسته و تشکیل خانواده مهربان
 کودکان نورس و سعادت آرام و بی سرو صدا را نتیجه حیا
 می‌پندارد. این دیوان از افکار و خیالات و تعبیرات دیگران خالی نیست
 ممکن است تتبع خانم پروین یا حافظه قوی و ادراک پاک او بر ماخذ
 مصدر فلان تعبیر یا تشبیه آگاه نباشد، لکن هرچه هست نتیجه خود
 اوست. فی المثل، اگر اختلاف و گفتگوی دل و دیده را در رباعی سعدی
 دیده است:

تقریر بر دل بود گناه از دیده آه از دل و صد هزار آه از دیده

و همی معنی از زبان بابا طاهر عربان شنیده:

زدست دیده را در دامن دو فریاد که هرچه دیده بیند دل کند یا
 نخواسته است از سر این مضمون درگذرد و قطعه دیده و دل
 ساخته اما تمام تر و احسن با نتیجه‌ای که خواننده قانع و راضی شد
 فراموش می‌کند که این معنی را پیش از این به اختصار شنیده است.

ترا تا آسمان صاحب نظر کرده را مفتون و مست و بیخبر کرده
 شما را قصه دیگرگون نوشتند ساقی کار ما با خون نوشتند
 هر آن گوهر که مژگان تو می‌سفت نهال می‌هوان قصه می‌گفت
 مرا شمشیر زد گیتی ترا مشت ترا رنجور کرد اما مرا کشت
 اگر سنگی ز گوی دلبر آمد تو را بر پا و مارا بر سر آمد
 بُتی گر تیر ز ابروی کمان زد ترا بر جامه و مارا به جان زد

ترا یک سوز و مارا سوختنهاست ترا یک نُکته و مارا سخنهاست
خانم پروین در حجر تربیت پدر دانشمند و فاضل خود آقای یوسف
اعتصامی آشتیانی «اعتصام الملک» پرورش یافته، فارسی و عربی و
ادبیات این دو زبان را از آموزگاران خصوصی در خانه فرا گرفته و زبان
انگلیسی را در تهران و در مدرسه آمریکائی دختران تحصیل کرده و دوره
آن را به پایان رسانیده است. در این مدت اشتغال ساختن دیوانی با این
زیبائیها و به این آه و ننگ دلفریب خاصه با این یکدستی و فصاحت و
روانی و مزایائی که شایسته آن گوشزد گردید کار مردان فارغ بال نیست
تا چه رسد به مخترعانی که هم از درس و بحث فارغ بوده و شاید
مشاغل خانوادگی بسیار نیز داشته است.

در ایران که کان سخن و فرم است اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا
شده اند که مایه حیرتند جای تعجب نیست، اما تاکنون شاعری از جنس
زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و این توانائی و طوایف مقدمات
تبتع و تحقیق اشعاری چنین نغز و نیکو بشراید بر نوا و محسوب و جای
بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است.

خانم پروین به تمام شرایط شاعری عمل کرده است. اگر حائضه به
قول نظامی عروضی دوازده هزار بیت شعر از اساتید حفظ نداشته باشد
باز بقدریکه وی را بتوان با کلمات و اصطلاحات و امثال متقدمین تا
درجه ای که ضرورت دارد آشنا خواند آشناست.

هر گاه تنها غزل «سفر اشک» از این شاعره شیرین زبان باقی ماند
 بود، کافی بود که وی را در بارگاه شعر و ادبیات حقیقی جایگاهی عالی
 ارجمند بخشد تا چه رسد به «لطف حق» «کعبه دل» «گوهر اشک» «رو
 آزاد» «دیده و دل» «دریای نور» «گوهر و سنگ» «حدیث مهر» «ذر
 جولای خدا» «نغمه صبح» و سایر قطعات که همه از او و هریک برها
 آشکار بلاغت و سخندانی اوست. شاید خواننده شوره سری از
 پرسش این دیوان در باره عشق که تنها چاشنی شعر است چ
 گوید؟ باید این معنی را از یاد برد، زیرا هرچند، شاعره مستوره
 عزت نفس و دوامش عصمت و عفاف رخصت نداده است که یک قد
 در این راه برداشته، چون نیک بنگری صحیفه‌ای از عشق تهی نماند
 است لکن، نه آن عشقی که در مکتب لیلی و مجنون درس می‌دادند
 عشقی که جور یار، زری، سار، جفای رقیب، سوز و گداز فراق
 هزاران افسانه دیگر جزء لاینفک آن می‌بود، عشقی که اتفاقاً امروز مفه
 حقیقی خود را از کف داده و جز الی چند بر زبان مقلدان مکتب قدی
 از آن برجای نیست. چنین عشق را طریقه مُتذلل در این دیوان
 نمی‌توانست، به وجود آید زیرا با حقیقت نوئی مخالف و با شخصیت
 گوینده نیز مغایر بود.

از این معنی که بگذریم می‌رسیم به عشق واقعی، به آن عشقی که
 شعرای بزرگ بدان سر نیاز فرود آورده‌اند، عشقی که به حقایق

معنویات و معقولات وابسته است عشقی که بنیان آفرینش انسان بر آن نهاده شده چنین، عشقی همان قسم که گفتیم اساس این دیوان است. هنر بزرگ شاعره ما در همین جاست که توانسته است این معنی بزرگ را همه جا در گفتار خود به شکلی جاذب و اسلوبی لطیف بهروراند. حقیقت عشق را مانند میوه پاک و منزهی که از الیاف خشن و شاخ و برگ بیوه و مسموم جدا ساخته باشند و با صفای ائیر و رخسندگی نور و چاشنی روح به هر بازار سخن رواج دهد در خاتمه سخن شناسان را به خواندن این دیوان دعوت کرده توفیق گوینده اش را از پروردگار سخن خواستارم.

م، بهار

تهران، مرداد ماه ۱۳۱۴